292268 ـ ملحد می‌گوید: اگر الله یک «شیء» است بنابراین باید مخلوق یا زوج باشد

سوال

آیا بنابر این سخن الله متعال که می‌فرماید: وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ [ذاریات: ۴۹] (و از هر چیزی دو گونه (نر و ماده) آفریدیم) الله یک شیء (یک چیز) است؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

به هر چیزی که موجود است شیء (چیز) گفته می‌شود. به این معنا که آن چیز در خارج [از ذهن] موجود است.

الله تعالی یک ذات حقیقی موجود است، بنابراین از وی به عنوان یک شیء نام برده می‌شود، چنانکه می‌فرماید:

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادةً قُلِ اللّهِ [انعام: ۱۹]

(بگو گواهی چه چیزی از همه برتر است؟ بگو الله میان من و شما گواه است).

لفظ شیء بر قدیم و بر مُحدَث و بر واجب الوجود و ممکن الوجود اطلاق می‌شود.

بلکه حتی معانی را یک چیز (شیء) می‌گویند زیرا در ذهن موجود است و در مورد معدودی که به وجود نیامده نیز گفته می‌شود این چیزی است در علم خداوند و چیزی نیست در وجود.

امام بخاری ـ رحمه الله ـ در صحیح خود (۹/ ۱۲۴) باب قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادةً قُلِ اللّهِ می‌گوید: «الله تعالی خود را یک شیء نامیده و پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ قرآن را یک شیء نامیده و این صفتی از صفات الله است، که فرموده است: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ [قصص: ۸۸] (هر چیزی جز ذات او نابود شدنی است)».

شیخ عبدالله الغنیمان ـ حفظه الله ـ می‌گوید:

«منظور ایشان (امام بخاری) این است که لفظ شیء بر الله تعالی اطلاق می‌شود و همینطور بر صفات او و معنی‌اش این نیست که شی از اسماء الله باشد، اما دربارۀ الله گفته می‌شود که او شیء است و همینطور دربارۀ صفات او گفته می‌شود که شیء است؛ زیرا دربارۀ هر موجودی درست است که گفته شود آن یک شیء است» (شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری: ۱/ ۳۴۳).

بنابراین، شیء از اسماء الله نیست اما دربارۀ خداوند گفته می‌شود و بابِ اِخبار وسیع‌تر از باب نام‌ها و صفات است، برای همین دربارۀ الله گفته‌می‌شود که شیء است و موجود است و قدیم است و ازلی است حال آنکه اینها از نام‌های پروردگار متعال نیست.

اما دربارۀ این سخن پروردگار متعال که فرموده است:

وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [ذاریات: ۴۹]

(و از هر چیزی دو گونه (نر و ماده) آفریدیم، امید که عبرت گیرید)

معنایش این است که الله تعالی چیزها را بر دو جنس آفریده: نر و ماده، گرم و سرد، شب و روز و الی آخر.

ابن جوزی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: «این سخن حق تعالی که فرموده: وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ یعنی از دو جنس و نوع، مانند نر و ماده، خشکی و آب، شب و روز، شیرین و تلخ، نور و تاریکی و شبیه آن. لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (باشد که عبرت گیرید) و بدانید که خالق جفت‌ها خود یگانه است» (زاد المسیر: ۴/ ۱۷۲).

بنابراین آیۀ فوق دربارۀ اشیای مخلوق است که الله آنها را دو جفت متقابل آفریده است.

از جمله این سخن پروردگار متعال که می‌فرماید:

وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى [نجم: ۴۵]

(و اوست که دو نوع می‌آفریند، نر و ماده)

و آنجا که می‌فرماید:

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى [قیامة: ۳۹]

(و از او دو زوج مرد و زن آفرید)

یا آنجا که دربارۀ نوح ـ علیه السلام ـ می‌فرماید:

قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ [هود: ۴۰]

(گفتیم در آن [کشتی] از هر حیوانی یک جفت حمل کن).

بنابراین چه ربطی است بین این آیه و اینکه دربارۀ الله شیء هم گفته می‌شود؟ جز آنکه ملحد بگوید: تا وقتی که الله شیء است پس باید جفت باشد!

به این گم گشتۀ نادان گفته می‌شود: اینجا الله متعال دربارۀ اشیای آفریده شده سخن گفته است. بنابراین چطور در عقلت ـ اگر بنابر عقل سخن می‌گویی ـ چنین چیزی آمده که چون او از هر شیء یک چیز خلق کرده پس وی یک جفت خالق دیگر هم به جز خود خلق کرده است؟!

نتیجۀ عقل و فهمت این است؟

این آیه خیلی مختصر و واضح دارد دربارۀ قدرت الله عزوجل و تصرف او در امر جهان سخن می‌گوید که اینها از مظاهر قدرت و عظمت و یگانگی اوست، اینکه او از هر چیز دو جفت آفریده است.

ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ یعنی: همۀ آفریدگان جفت هستند: آسمان و زمین، شب و روز، خورشید و ماه، خشکی و دریا، روشنی و تاریکی، ایمان و کفر، مرگ و زندگی، بدبختی و خوشبختی، بهشت و دوزخ، حتی حیوانات و جن و انس و نر و ماده و گیاهان.

برای همین می‌فرماید: لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (باشد که عبرت گیرید) یعنی بدانید که خالق خودش واحد است و شریکی ندارد» (تفسیر ابن کثیر: ۷/ ۴۲۴).

خالق قطعا یگانه است و ممکن نیست آفریدگان جهان دو تا باشند و جهان استقرار یابد، زیرا بالاخره یکی از آن دو بر دیگری غالب می‌شود و سپس به تنهایی پروردگاری می‌کند، همانگونه که می‌فرماید:

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ [مومنون: ۹۱]

(الله فرزندی اختیار نکرده و با او معبودی [دیگر] نیست و اگر جز این بود قطعا هر خدایی آنچه را آفریده [بود] با خود می‌برد و حتما بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری می‌جستند. منزه است الله از آنچه وصف می‌کنند).

ابن کثیر ـ رحمه الله ـ در تفسیرش می‌گوید: «یعنی اگر مقدر شده که چند خدا باشند هر یک با آفریدگان خود به گوشه‌ای می‌رفت و دیگر جهان روی نظم نمی‌دید اما آنچه دیده می‌شود یک وجود منظم و هماهنگ است، هر یک از جهان‌های بالا و پایین به یکدیگر مرتبط هستند، در اوج کمال:

مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ [ملک: ۳]

(در آفرینش آن پروردگار رحمان هیچگونه اختلاف [و تفاوت و ناهماهنگی] نمی‌بینی)

سپس هر یک خواهان برتری بر دیگری و مخالفت با او می‌شد و هر یک بر دیگری سرکشی می‌کردند».

بعید نیست جاهل دیگری بیاید و بگوید: اگر الله یک شیء است پس در این سخن خداوند وارد می‌شود که:

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ [زمر: ۶۲]

(الله خالق هر چیزی است و او بر هر چیز نگهبان است).

اینجا می‌گوییم: الله خالق هر شیء مخلوق است اما خود الله خالق است و خالق ممکن نیست که مخلوق باشد؛ چر اکه اگر مخلوق و مجعول و مربوب بود آنکه او را خلق کرده و قرار داده بود، او خالق بود. اما او الله است!

و اگر فرض کنیم که این دومی هم مخلوق بود باز نمی‌توانست خالق باشد و این تسلسل همچنان ادامه می‌یافت تا کار به امر بدیهی و آنچه ضرورت فکر و نظر است برسد: به خالق به خالقی یگانه، واجب الوجود، که وجودش به ذات اوست و قبلا عدم نبوده و بعدا به فنا نمی‌رود و تنها خودش خالق است و ماسوایش مخلوق او و مربوب عظمت اویند. و آن خالق واحد همان کسی است که اهل دین و ایمان او را می‌شناسد. او الله است، واحد احد، فردِ صمد!

مانند این است که مثلا کسی بگوید: الله موجود است، و هر موجودی مخلوق الله.

می‌گوییم: الله موجودات مخلوق را آفریده و خود خالق چنانکه پیش‌تر بیان کردیم ممکن نیست که مخلوق باشد.

حاصل آنکه شیء و موجود از نام‌های مشترک است که بر قدیم و مُحدَث و بر خالق و مخلوق اطلاق می‌شود.

اما عاقل از این اطلاق به این حجت که او شیء و موجود است چنین برداشتی نمی‌کند که خالق خودش را آفریده چرا که این جمع بین نقیضین است، بین خالقی که مسبوق به عدم نیست و مخلوقی که قبلا عدم بوده است.

مراجعه نمایید به پاسخ سوال (87677).

والله اعلم.